

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی - حمد مقدّس از عرفان...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از آثار حضرت بهاء الله - آثار قلم اعلی - جلد ۳ (۱۶۳ بدیع)، لوح رقم (۲۴۴)، صفحه ۴۵۳ - ۴۵۰

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مقدّس از عرفان اهل امکان مقصود عالمیان را لایق و سزااست که بلا را مخصوص اولیاء قرار فرمود. طوبی از برای مقربین یعنی نفوسی که بسلام بلا بذروه علیاء ارتقا جسته‌اند ایشانند اولیای حق جلّ جلاله. لازال به‌افق اعلی ناظر بوده و هستند بأساء ایشان را از توجّه منع نمود و ضرّاً از اقبال باز نداشت بلکه حوادث عالم و مصیبات آن نار محبّت را مدد نمود و بر شعله افزود. هر نفسی فی الحقیقه بر تغییر و تبدیل و فنای عالم آگاه شود او را هیچ شیئی از اشیاء پرموده ننماید و از روح و ریحان باز ندارد. فرحش بالله است و عیشش لله همدمش آنالله و مصاحبش آنالیه راجعون. بعد از آنکه قلبی به‌انوار معرفت منور شد و از ذکر و ثنا و محبّت و مودّت حق جلّ جلاله پرگشت دیگر محلّ باقی نه تا احزان عالم و کدورات نازله در آن وارد شود و یا داخل گردد. سبحانک یا نور العالم و منور العالم و مسخر العالم و مذهب احزان الامم اسألك بالاسم الاعظم الذی به سرت نسّمات فجر عنایتک علی عبادک بان تؤیّد افنانک علی الحضور امام وجهک و التمسک بما قدّر لهم بجدک و الطافک. ثمّ احفظهم من شرّ اعدائک و شماتة الذین کفروا بک و بآیاتک اسألك یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود بان تفتح علی وجوهم ابواب عنایتک لتجذبهم نفحات بیانک الی مقام لاتخزنهم شئون الدنیا و کدوراتها و لاتخدهم اعمال الذین اعرضوا عن افقک الاعلی. ثمّ وفقهم یا الهی علی مایقربهم الیک فی کلّ الاحوال انک انت الغنی المتعال.

روحی لذکرکم الفداء و لخدمتکم الفداء دو دستخط حضرت عالی از قبل و بعد رسید هر یک مفتاحی بود از برای مدائن محبّت و مودّت و توجّه و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام اعلی نموده تلقاء وجه عرض شد قوله تبارک و تعالی: یا افنانی علیک بهائی و عنایتی در بلایای وارده بر نفس حق و همچنین آنچه بر انبیاء وارد شد تفکّر نما جذب محبّت الهی چنان اخذشان نمود که بلایا و رزایای عالم نزدشان مائده فرح و سرور محسوب. اعراض عالم و انکار امام ایشان را از اقبال منع نمود و از فرح اکبر باز نداشت از حلاوت بیان رحمن و مآقدّر لهم عالم را معدوم و مفقود مشاهده می‌نمودند. در هر حین به‌اجنحه ابتهاج قصد معراج که مقام قرب و لقاست می‌فرمودند و اگر عوالم و شئوناتش منحصر به‌این عالم بود هرگز خود را بین یادی اعداء تسلیم نمی‌نمودند. قسم به‌آفتاب حقیقت که از افق سماء سجن مشرق و لائح است لازال آن جواهر وجود



ORIGINAL

در مقام تسلیم و رضا واقف و قائم بودند بشأنی که ظلم و تعدی اهل عالم ایشان را از استقامت برامر باز نداشت. چون قلب به بحر اعظم متصل شد عالم و ما عند الناس را بمثابه ظلّ مشاهده نماید که عنقریب فانی شود و زوال پذیرد. شاید آنچه وارد شده بر شما سبب و علت ظهورات عنایات غیبیه الهیه شود. شما به او منسوبید آنچه بر شما وارد شده بعد از ایقان و اقبال بوده لعلّ یحدث بذلک ماتقرّبه العیون و تفرّج به القلوب. بر اسرار حکمت بالغه احدی مطلع نه یشهد بذلک هذا المظلوم فی هذا السّجن البعید. قل الهی الهی ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بک و ترى ضعف اولیائک وقوّة اعدائک وظلهم فی بلادک اسألك بحركة قلبک الاعلی الذی به سخرت الاشیاء و بنفوذ آیاتک الکبری بان تؤیّدنی علی ما یقرّبنی الیک. ای ربّ ترانی فی بحبوحة الاحزان اسألك بان تنزل لی من سماء عطائک ما یجعلنی طائراً فی هوائک و منجذباً بآیاتک و لائذاً بحضرتک. ای ربّ قدّری من قلبک الاعلی ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک. انا الذی یا الهی اعترفت بوحدانیّتک و فردائیّتک سبقنی علمک المحیط و تعلم ما یرفعنی و یوقّقنی علی ما تحبّ و ترضی. انک انت مالک العرش والثری. لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم انتهى.